

حضرت زهرا(علیها السلام) و روایت حدیث

(در منابع اهل سنت)

نهله غروی نائینی^۱

چکیده

فاطمه(علیها السلام) یکی از چهارده مطهر مورد نظر در آیه شریفه 33 سوره احزاب است که بر اساس اصطلاح محدثان، قول و فعل و تقریر آن حضرت(علیها السلام)، حدیث محسوب می شود.

گرچه پس از رحلت رسول الله(صلی الله علیه وآله) اهل بیت آن حضرت مورد کم توجهی و بی لطفی مردم مدینه قرار گرفتند و در طول تاریخ خلفا به حذف نام علی بن ابی طالب(علیه السلام) و خانواده اش همت گماشتند و علیه ایشان تبلیغات کردند و حق آن ها را غصب و ایشان را شهید کردند، لکن هنوز نشانه ها و نمونه هایی از فرمایشات و عملکردهای آن بزرگواران در منابع اهل سنت یافت می شود. این مقاله با تمرکز بر منابع حدیثی اهل سنت به احادیثی که حضرت زهرا(علیها السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده و یا دیگران از فاطمه(علیها السلام) درباره قول و فعل و تقریر آن حضرت(علیها السلام) نقل کرده اند، پرداخته است که گویای تنوع موضوعات می باشد.

کلیدواژه ها: فاطمه(علیها السلام)، زهرا(علیها السلام)، حدیث.

مقدمه

«حدیث» در اصطلاح محدثان، به معنای قول و فعل و تقریر معصوم است. حضرت زهرا(علیها السلام) به شهادت آیه «تَطْهیر» (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (احزاب: 33) و فرمایش های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) که نقل شده است پس از نزول آیه مزبور، هر روز صبح که برای نماز به مسجد تشریف می بردند، هنگامی که از کنار خانه فاطمه زهرا(علیها السلام) می گذشتند، اهل آن خانه را با تلاوت این آیه برای انجام فریضه نماز مورد خطاب قرار می دادند،^۱ مشمول این آیه مبارکه است.

یکی از چهارده معصوم نزد حق تعالی و مسلمانان، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) است. بنابراین، گفته های آن بزرگوار، شرح افعال و کردار آن حضرت، حدیث تلقی می شوند. این مقاله کوشیده است تا احادیثی از فرمایش های آن بانوی بزرگوار را، که در منابع اهل سنت نقل شده اند، گرد آورد.

برخی از احادیث نقل شده از حضرت زهرا(علیها السلام) در مجامع حدیثی اهل سنت و کتاب معجم کبیر طبرانی آمده است. تعدادی از آن ها توسط راوی آن حضرت به گونه مستقیم و برخی

به صورت مرسل نقل شده است که در این مقاله، در دو بخش احادیث «مسند» و احادیث «مرسل» ارائه شده اند.

نکته مورد توجه اینکه طبرانی در بخش احادیث حضرت فاطمه (علیها السلام)، ابتدا راویان مرد را ذکر کرده، سپس از راویان زن حدیث جمع آوری کرده است. ترتیب نام راویان مرد از حضرت زهرا (علیها السلام) چنین است: علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، حسین بن علی، عبدالله بن عباس و انس بن مالک. اما اینکه چرا ترتیب خاصی در نظر نگرفته، قابل توجه است.

احادیث مسند

احادیثی را که به صورت مستقیم از فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل شده اند یا راوی خود شاهد فعل یا فرموده آن حضرت بوده احادیث «مسند» می خوانیم. موضوعات این احادیث عبارتند از:

1. بیان وظیفه مردان

حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: شنیدم فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله) فرمود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «الرجل أحقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ وَ صَدْرِ فَرَاشِهِ وَ الصَّلَاةِ فِي مِزْلِهِ الْأَمَامَا يَجْمَعُ النَّاسَ عَلَيْهِ»؛ مرد سزاوارتر است که بر مرکب خود سوار شود و بر بستر خود قرار گیرد و نماز را در منزل خویش بجا آورد، مگر اینکه پیشوایی مردم را به خود بخواند (که در این صورت، وظیفه دارد برود). نعمان^۱ گفت: «صدقت بنت محمد رسول الله سمعتُ أبي بشيراً يقولُ كما قالت فاطمةُ و قال رسولُ الله: الأَمَنُ أذنٌ»؛^(۱) دختر محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درست گفت. شنیدم پدرم بشیر همین گونه می گفت که فاطمه (علیها السلام) فرمود، و گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: مگر کسی که اجازه داده شده است.

2. فاطمه (علیها السلام) و فرزندان

— اسماء بنت عمیس از فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل می کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزد او آمد و فرمود: پسرانم (یعنی: حسن و حسین) کجایند؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: «أصبحنا و لیس فی بیتنا شیءٌ یَدُوُّهُ ذائقٌ. فقال علی: أذهبُ بهما فإني أَخَوْفُ أَنْ يَكِيَا عَلِيكَ وَ لیس عندك شیءٌ، فَذَهَبَ إِلَى فَلَانِ الْيَهُودِي»؛ صبح که بیدار شدیم، چیزی برای (حتی) چشیدن نداشتیم. علی (علیه السلام) فرمود: آن ها را می برم، می ترسم نزد تو (بمانند) گریه کنند، در حالی که چیزی برای خوردن نیست. نزد فلان یهودی رفت.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سوی آن ها رفت و آن دو را دید که در آبی بازی می کنند و نزد آن ها مقدار زیادی خرما بود. فرمود: «یا علی، أَلَا تَقْلِبُ ابْنِي قَبْلَ أَنْ يَشْتَدَّ عَلَيْهِمَا الْحَرُّ»؛ ای علی، نمی خواهی پیش از آنکه گرما بر آن ها مستولی شود، آن ها را برگردانی؟ علی (علیه السلام) فرمود: «أصبحنا و لیس فی بیتنا شیءٌ، فلو جَلَسْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ حَتَّى أَجْمَعَ لِفَاطِمَةَ تَمْرَاتٍ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله) حَتَّى اجْتَمَعَ لِفَاطِمَةَ

شیءٍ من تمر، فجعلهُ في صرَّتِه، ثُمَّ أَقْبَلَ، فَحَمَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ) وَ عَلِيُّ الْآخِرَ حَتَّى أَقْبَلَهَا»^(۱) صبح در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم. اگر شما، ای پیامبر خدا! بنشینید (تأمل کنید) برای فاطمه مقداری خرما جمع می‌کنم. پس پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشست تا مقداری خرما برای فاطمه جمع کرد و آن را در سبدهش گذاشت. سپس رو به سوی منزل آمدند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) یکی از بچه‌ها را بغل کرد و علی دیگری را، تا نزد فاطمه (علیها السلام) رسیدند.

— زینب، دختر ابورافع، نقل می‌کند که حضرت فاطمه (علیها السلام) در حال بیماری اش که در آن از دنیا رفت با حسن و حسین (علیهم السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفت و گفت: «یا رسول الله، هذان ابناک فوَرثَهما شیئاً، فقال: أَمَا الْحَسَنُ فَلَهُ هَبِيبٌ وَ سَوْدَى، وَ أَمَا حُسَيْنٌ فَلَهُ جُرْأَتِي وَ جُودِي»^(۲) ای پیامبر خدا، این دو پسران شما هستند، پس چیزی به آن‌ها به یادگار بده. حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمود: به حسن هبیب و بزرگی ام را عطا کردم و به حسین، شهامت و بخشش را.

— ابوسعید خدری نقل کرده است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر حضرت فاطمه (علیها السلام) وارد شد، در حالی که حضرت علی (علیه السلام) در خواب بود و حضرت فاطمه بر زمین دراز کشیده بود و دو پسرش هم در کنارش بودند. حسن (علیه السلام) آب خواست، پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست و برایش تهیه کرد و به او داد. حسین (علیه السلام) نیز طلب آب کرد و خواست که قبل از حسن (علیه السلام) آب بنوشد و گریه کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «أَنَّ اخَاكَ اسْتَسْقَى قَبْلَكَ»؛ برادرت قبل از تو آب خواست. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: «كَأَنَّ الْحَسَنَ أَتَرَ عِنْدَكَ»؛ گویا حسن برایت مهم‌تر است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «مَا هُوَ بِأَثَرٍ عِنْدِي مِنْهُ وَ أَتَهُمَا عِنْدِي بِمِثْلَةِ وَ آتِي وَ آيَاكَ وَ هُمَا وَ هَذَا النَّائِمُ لَفِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ او برای من مهم‌تر نیست. هر دوی آن‌ها برایم یکسانند. من و این دو و تو و این خفته (یعنی: علی (علیه السلام)) روز قیامت در یک جا خواهیم بود.^(۳)

— احمد بن حنبل به سند خود از ابن ابی ملیکه نقل می‌کند که گفت: فاطمه (علیها السلام) فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) را می‌چرخاند و می‌فرمود: «بَابِي شَبَهُ النَّبِيِّ، لَيْسَ شَبِيهًا بَعْلِي»^(۴) پدرم فدای آنکه شبیه پیامبر است و شباهتی به علی (علیه السلام) ندارد.

— هیثمی با اسناد خود نقل می‌کند که فاطمه کبری (علیها السلام) فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»: كُلُّ بَنِي أُمَّ يَنْتَمُونَ إِلَى عَصْبَةِ الْأَبِّ وَلَدُ فَاطِمَةَ فَآنَا وَ لِيْهِمْ وَ أَنَا عَصْبَتُهُمْ»^(۵) پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر فرزندی مادری دارد که فرزند به او روی می‌آورد و برمی‌گردد (ریشه و پی اوست)، غیر از فرزندان فاطمه که من سرپرست آن‌ها و عصبه آن‌ها هستم؛ یعنی ریشه و اصلشان به من بازمی‌گردد.

3. حجاب و عفت حضرت فاطمه (علیها السلام)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: مرد کوری اجازه ورود بر فاطمه دختر رسول الله (علیها السلام)

خواست. حضرت فاطمه حجاب خود را برگرفت. پیامبر(صلی الله علیه وآله) به او فرمود: چرا در حجاب شدی، او که تو را نمی بیند؟ فاطمه(علیها السلام) گفت: «یا رسول الله، ان لم یکن یران فأنا أراه و هو یشم الريح»؛ ای پیامبرخدا، اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و بوی او را استشمام می کند. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «أشهدُ أنكِ بضعةٌ مِنِّي»؛^(۱) حقا که تو پاره تن من هستی.

4. فاطمه زهرا(علیها السلام) در سوگ پیامبر(صلی الله علیه وآله)

— عایشه نقل می کند که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در خانه من مورد شکایت قرار گرفت.

فاطمه

به سوی او آمد — قسم به آنکه جان عایشه در دست اوست — راه رفتنش مانند راه رفتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با او رازی را در میان گذاشت که فاطمه گریه کرد، سپس چیزی به او گفت که فاطمه(علیها السلام) خندید. گفتیم: مانند امروز ندیده بودم که خنده و گریه این قدر به هم نزدیک باشند. گفتیم: فاطمه! به من بگو که (پیامبر) چه چیزی به تو گفت؟ فرمود: «ما كنتُ أفعلُ»؛^(۱) این کار را نمی کنم. هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رحلت نمود، از او (فاطمه) همان سؤال را کردم، گفت: حالا پاسخ می دهم: «ان رسول الله(صلی الله علیه وآله) قال: ان جبریل کان یعارضنی القرآن فی کل سنة مرّة، و انه عارضنی العام مرتین، و لا أرى ذلك الا عند اقتراب اجلی فاتقی الله واصبری فنعَم السلفُ انا لك. فبکیتُ، ثم سارنی فقال: اما ترضین ان تكونی سیده نساء المؤمنین أو قال: نساء هذه الامّة؟ فضحکتُ»؛^(۲) پیامبر فرمود: جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بر من عرضه می کرد، امسال دو بار عرضه کرد، و این نیست جز آنکه نشانه نزدیک بودن اجلم می باشد. پس تقوای الهی پیشه کن و صبر نما. من سابقه خوبی برای تو هستم. (فاطمه(علیها السلام) می فرماید:) پس گریه کردم. سپس رو به من کرد و فرمود: آیا راضی نیستی که سرور زنان با ایمان باشی؟ یا فرمود: سرور زنان این امت باشی؟ پس خندیدم.

— ام سلمه نقل می کند که پیامبر پس از فتح (فتح مکّه) فاطمه(علیها السلام) را صدا کرد و با او نجوا نمود. او گریه کرد، سپس به او چیزی گفت و او خندید. ام سلمه می گوید: از او چیزی نپرسیدم تا پیامبر رحلت نمود. پس از آن از فاطمه درباره گریه و خنده اش سؤال کردم، «أخبرنی آته بموت، ثم أخبرنی آتی سیده نساء أهل الجنة بعد مریم بنت عمران، فلذلك ضحکتُ»؛^(۳) به من خبر داد که می میرد، سپس خبر داد که من پس از مریم دختر عمران، سرور زنان بهشت ام. به این خاطر خندیدم.

— انس از حضرت فاطمه(علیها السلام) نقل می کند که فرمود: «یا انسُ کیف طابت أنفسکم أن

تَحْتُوا علی رسول الله(صلی الله علیه وآله) التراب، و ایتاه من ربّه ما أدناه، و ایتاه حنّة الفردوسِ مأواه،

و ایتاه الی جبریل تعاه، و ایتاه أحاب ربّاً دعاه»؛^(۴) ای انس، چگونه توانستی بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) خاک بریزی؟ ای پدر، چقدر به پروردگار نزدیک هستی! ای پدر، بهشت جایگاه توست! ای پدر، خبر رحلت را به جبرئیل دادند! ای پدر، پروردگار دعایت را اجابت کرد!

— ابن عبد ربّه در کتابش آورده است که فاطمه(علیها السلام) بر مزار پدر ایستاد و گفت:

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْاَرْضِ وَأَبْلَهَا *** و غَابَ مُذْ غَبْتَ عَنَّا الْوَحْيُ وَالْكَتُبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَافِنَا *** لِمَا نَعَيْتَ وَحَالَاتِ دُونَكَ الْكَتُبُ. (1)

— ابن ابی الحدید نیز می نویسد که افراد زیادی گریه و عزادری حضرت فاطمه (علیها السلام) را در زمان رحلت پدرش و پس از آن چنین نقل کرده اند: «یا ابتاه جنة الخلد مثواه، یا ابتاه عند ذی العرش مأواه، یا ابتاه کان جبریل یغشاه، یا ابتاه لست بعد الیوم أراه»؛ (1) ای پدر، بهشت جاودان سرایت! ای پدر، نزد صاحب عرش مأویت! ای پدر، جبریل تو را دربرگرفت! ای پدر، پس از امروز تو را نخواهم دید.

— علی بن علی هلالی از پدرش نقل می کند که گفت: بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدم، در حالی که آن حضرت در شرایطی بود که رحلت فرمود. فاطمه (علیها السلام) بالای سر آن حضرت بود و گریه می کرد، به گونه ای که صدایش بلند شد. پیامبر رو به او فرمود: «حبیبتی فاطمة ما الذی یُکیک؟»؛ عزیزم فاطمه! چه چیزی تو را به گریه انداخت؟ گفت: «أحشی الضیعة بعدک»، از سختی و تنگی (زندگی) پس از شما می ترسم. پیامبر فرمود: «یا حبیبتی أما علمت أن الله — عزوجل — اطلع إلى الارض...»؛ عزیزم! آیا نمی دانی که خدای عزوجل به اهل زمین خیر داد که ... در این فرمایش، رسول الله (صلی الله علیه وآله) با بشارت هایی حضرت فاطمه (علیها السلام) را دل داری داد. (1)

— انس بن مالک نقل می کند که حضرت فاطمه (علیها السلام) نزد رسول الله (صلی الله علیه وآله) نشسته بود، در حالی که سختی و شدت مرگ بر آن حضرت بیشتر می شد، آن حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: «واکرباه، فیکت فاطمة و قالت: واکرباه لکربک یا ابتاه»؛ وای از سختی! و فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: وای از سختی به خاطر سختی تو، ای پدر! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لاکرب علی أیک بعد الیوم»؛ (1) پس از امروز، دیگر بر پدرت سختی نیست.

5. طلب میراث پدر

— بخاری در کتاب صحیح، به سند خود از عایشه دختر ابوبکر، همسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که گفت: فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از رحلت آن حضرت از ابوبکر خواست تا میراث او را از مایملک رسول الله (صلی الله علیه وآله)، که بر جای مانده است، بدهد. ابوبکر پاسخ داد: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «لا تُورث، ما ترکناه صدقة»؛ ما پیامبران ارثی باقی نمی گذاریم؛ آنچه می ماند صدقه است. پس فاطمه غضب کرد و از ابوبکر دوری جست. عایشه گفت: فاطمه از ابوبکر سهمش را از میراث رسول خدا از خیبر، فدک و صدقه آن حضرت برای مدینه طلب کرد. (1)

— ابوداود نیز به سند خود از ابوطفیل نقل کرده است که گفت: «جاءت فاطمة — رضی الله عنها — إلى ابی بکر بطلب میراثها من النبی (صلی الله علیه وآله). فقال ابوبکر. سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: ان الله — عزوجل

— إِذَا أَطَعَمَ نَبِيًّا طَعْمَةً فَهِيَ لِذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ؛^(۱) فاطمه برای درخواست میراث پدرش پیامبر نزد ابوبکر آمد. ابوبکر به او گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می گفت: هرگاه خدای عزوجل چیزی را به پیامبری داد، آن برای کسی است که پس از او جانشین وی می گردد.

— بییهقی به سند خود از معمر از زهری از عروة از عایشه نقل می کند که گفت: «أَنَّ فَاطِمَةَ وَ الْعَبَّاسَ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا — أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُمَا حِينَئِذٍ يَطْلُبَانِ أَرْضَهُ مِنْ فَدَكٍ وَ سَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرٍ...»؛ فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را طلب کردند؛ در آن موقع، زمین فدک و سهم او را از خیبر می خواستند ... سپس می گوید: «فَغَضِبَ فَاطِمَةَ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — وَ هَجَرْتَهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ فَدَفَنَهَا عَلِيٌّ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — لَيْلًا وَ لَمْ يُؤَدِّنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ»؛^(۲) پس فاطمه بر او غضب کرد و از او دوری گزید و تا وقتی که از دنیا رفت با او سخن نگفت. پس علی (علیه السلام) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را خبر نکرد. طبری و یعقوبی نیز در کتاب تاریخ خود، مانند این روایت را نقل کرده اند.^(۳)

6. حمایت از ولایت و خلافت

حضرت فاطمه (علیها السلام) تا وقتی زنده بود برای دفاع از حق ولایت و امامت همسرش علی (علیه السلام) بسیار کوشا بود.

ابن ابی الحدید از احمد بن عبدالعزیز جوهری به سند او تا ابی جعفر محمد بن علی (رحمهم الله) نقل می کند که حضرت علی (علیه السلام) شبانه حضرت فاطمه (علیها السلام) را سوار بر الاغ به در خانه انصار می برد و از آن ها یاری می طلبید و حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز طلب یاری می کرد ...^(۴)

7. درباره خوراکی ها و آشامیدنی ها

— ابن ماجه به سند خود از فاطمه بنت حسین از حسین بن علی (علیه السلام) از مادرش فاطمه دخت رسول الله (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَلَا لَأَيُّ مَرَأَةٍ أَمْرٌ أَلَّا نَفْسُهُ بَيْتٌ وَ فِي يَدِهِ رِيحٌ غَمْرٌ»؛^(۵) آگاه باشید که شخص جز خودش را ملامت نکند آن گاه که بخوابد و در دستش بوی چربی باشد. کنایه از این است که اگر هنگام خواب، نظافت را رعایت نکند، قابل ملامت است.

— طبری با حدیثی بلند از جعفر بن محمد (رضی الله عنه) از پدرانش از حضرت علی (علیه السلام) از حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل می کند که فرمود: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: يَا حَبِيبَةَ أَيْبِهَا، كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ»؛^(۶) عزیز پدر! هر مست کننده ای حرام و پوشاننده (عقل) است.

احادیث مرسل از حضرت فاطمه (علیها السلام)

حدیث «مرسل» حدیثی است که از سلسله سند راویان آن نام يك نفر یا بیشتر حذف باشد. به

عبارت دیگر، حدیثی را که تابعی مستقیماً از معصوم نقل کند «مرسل» می‌گویند؛ مانند حدیثی که یکی از نوادگان حضرت زهرا (علیها السلام) مانند *فاطمه بنت الحسین* (علیه السلام) یا یکی از بستگان، که آن حضرت را ملاقات کرده است، مستقیماً از آن حضرت نقل کند.

— *فاطمه صغری* (بنت الحسین) (علیه السلام) از *فاطمه کبری* (علیها السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لِكُلِّ بِنْتِ بَنِي أُنْتَى عَصْبَةٍ يَنْتَمُونَ إِلَيْهِ إِلَّا وَلَدُ فَاطِمَةَ فَأَنَا وَلِيَّهُمْ وَأَنَا عُصْبَتُهُمْ.»^(۱) شبیه این حدیث را *خطیب بغدادی* از *فاطمه بنت الحسین* نقل کرده است.^(۲)

— همو نقل می‌کند که آن حضرت (علیها السلام) فرمود: «كان رسول الله (صلی الله علیه وآله) إذ دخل المسجد قال: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَ إِذَا خَرَجَ قَالَ، مِثْلَهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: أَبْوَابَ فَضْلِكَ.»^(۳) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هرگاه وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: بارالها! گناهان مرا ببامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای، و هنگامی که خارج می‌شد، همان را می‌گفت و به جای «أبواب رحمتك» می‌فرمود: «أبواب فضلك».

— نیز *خطیب بغدادی* به سند خود از *عبدالله بن حسن* از مادرش از *فاطمه بنت رسول الله* (رحمهم الله) نقل می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «خياركم اليكم مناكب في الصلاة»،^(۴) بهترین شما کسانی هستند که بهتر به جایگاه های نماز روی آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی